

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

سید هاشم سدید

۲۰۱۰/۰۹/۲۶

قابل توجه آقای ملازاده

نمیدانم نسبت فقه و اصول با کلام و عرفان چیست؟

آقای ملازاده، مقاله شما را که در رابطه با نوشته این جانب مکتوب فرموده بودید و طی آن داستان "فیل و تاریکخانه" مولوی را با زمختی خاص بعنوان مثال غرض بیان این مطلب که من همان ساحت از بدن فیل را، آنهم بطور ناقص، در ذهن خودم مجسم نموده ام که با کف دست آن را لمس کرده ام، شرح داده اید، خواندم. عرض شود که کشف شما در مورد نادانی من چیز نوی نیست. من بارها و بارها به این اصل اذعان داشته ام: می دانم که نمیدانم و همواره در تاریکی محض قرار دارم. من هیچگاه خود را در جمله کسانی قرار نداده ام که دعوی دانش دارند، یا تصور میکنند که همه چیز را میدانند. در مورد من شما کاملاً درست فرموده اید. من واقعاً در تاریکخانه قرار دارم، ولی شما نگفتید که شما در کجا قرار دارید و در این تاریکخانه با کدام چشم آن فیل را تمام و کمال رؤیت فرموده اید؟ میتوانم بخود این اجازه را بدهم که از شما بپرسم که شما این بصیرت یا بینائی را از کجا بدست آورده اید؛ درحالیکه خود فیل - بصیرت یا آگاهی و موضوع و منبع شناخت - خود در تاریکی قرار دارد؟

من یقین دارم، شما میدانید که شناخت انسان نتیجه انعکاس پدیده ها در ذهن انسان میباشد و اگر پدیده ای وجود نداشته باشد یا پدیده ای به درستی رؤیت نشود، شناختی هم بوجود نمی آید یا شناخت کاملی به وجود نمی آید.

اگر تاریکی در حدی است که تشخیص کامل فیل ممکن نیست، شما با کدام بینائی فیل را تام و تمام دیدید و همه اجزای آن را - اینکه گوش گوش است و چشم چشم و... و بالاخره این که آن حیوانی است که فیل خوانده میشود - به درستی از هم باز شناختید؟ منبع بصیرت یا بینش - جهان بینی - یک دینمدار، خلاف یک عالم غیردینی، تعالیم و آموزه های دینی است و فیل در حکایت تمثیلی مولوی چیزی نیست غیر از "موضوع" شناخت؛ یعنی خدا وهستی و خلقت و دین و من و تو و... و شرح تکوین و هدف خلقت و زندگی و مرگ و... اگر خود منبع آگاهی، به

تعبیر بهتر، موضوع و منبع شناخت، در تاریکی قرار داشته باشد، چگونه، قبل از این که موضوع و منبع شناخت در روشنی قرار گیرد، بینائی بدست میاید؟ بگذریم از این پرسش که چرا باید فیل در تاریکی قرار داشته باشد، در حالیکه خدا برای توضیح همه چیز کتاب مبینی ارسال داشته است؟!

مسأله دیگر در رابطه با مولوی این است که مولوی از لحاظ برداشت دینی و مذهبی یک انسان "تکثرگرا" است. از جمله چندین حکایت این انسان متعالی - نه بخاطر مذهبی بودنش، بلکه به خاطر تساهل و انسانگرایی اش - ، به مثابه مشت نمونه خروار، به دو حکایت وی - همین حکایت فیل و تاریکخانه و حکایت چوپان و موسی - توجه کنید. مولوی خلاف یک فقیه و اصولگرا مسائل دینی را سیاه و سپید نمی بیند و به تعبد محض دینی باور ندارد. به همین دلیل است که آن همه سخنان دلاویز و انسانی اش خوشایند فقها نبوده است. فقیه کسی را که به قران و پیامبر اسلام و بخدای اسلام آنگونه که اسلام می گوید، باور ندارد، کافر و بی دین و مستوجب عقاب میخواند، ولی مولوی چنین فکر نمیکند. در حکایت فیل و تاریکخانه واضح بیان میکند که همه در تاریکخانه ای قرار داریم که به قدر دید خود و به قدر فهم خود از جهان و هستی و خلقت و ...، آن هم نه به درستی کامل، برداشت داریم. یعنی چه؟ یعنی این که:

بگذارید هر کی هرگونه که در مورد خلقت و هستی و ... فکر میکند، فکر کند؛ نه حدی وجود دارد و نه حدودی! نه ادبی، نه رسمی و نه تربیتی باید در اندیشیدن و دیدن و فهمیدن ملاحظه گردد و نه قید و بندی باید وجود داشته باشد! به مناجات چوپان توجه کنید:

دید موسی یک شبانی را براه
کو همی گفت ای خدا و ای اله
تو کجائی تا شوم من چاکرت
چارقت دوزم کنم شانه سرت
ای خدای من فدایت جان من
جمله فرزندان و خان و مان من
تو کجائی تا سرت شانه کنم
چارقت را دوزم و بخیه زخم
جامه ات شویم شیشهایت کشم
شیرپیشت آورم ای محتشم
ور ترا بیمارئی آید بپیش
من ترا غمخوار باشم همچو خویش
دستکت بوسم بمالم پایکت
وقت خواب آید بروم جایکت
گر ببینم خانه ات را من دوام
روغن و شیرت بیارم صبح و شام
هم پنیر و نان های روغنین
خمر ها جغرات های نازنین

...

گفت موسی های خیره سر شدی
خود مسلمان ناشده کافر شدی
این چه ژاژست این چه کفرست و فشار
پنبه ای اندر دهان خود فشار
گند کفر تو جهان را گنده کرد
کفر تو دیبای دین را ژنده کرد

...

گفت ای موسی دهانم دوختی
وز پشیمانی تو جانم سوختی
جامه را بدرید و آهی کرد و تفت
سر نهاد اندر بیابان و برفت
وحی آمد سوی موسی از خدا
بنده ما را ز ما کردی جدا
تو برای وصل کردن آمدی
نی برای فصل کردن آمدی
هر کسی را سیرتی بنهاده ایم
هر کسی را اصطلاحی داده ایم
در حق او مدح و در حق تو نم
در حق او شهد و در حق تو سم
در حق او نور و در حق تو نار
در حق او ورد و در حق تو خار
در حق او نیک و در حق تو بد
در حق او خوب و در حق تو درد
هندیان را اصطلاح هند مدح
سندیان را اصطلاح سند مدح
ما برون را ننگریم و قال را
ما درون را بنگریم و حال را

...

میتوانم بپرسم که جای جناب شما - و آنانیکه نوشته شما را با آب و تاب و ذکر نام و نشر عکس مقبول تان چاپ میکنند، و هر روز مجلسی هم به نام مولانا دائر میکنند بدون اینکه از مولانا الهامی گرفته باشند و پیام مولانا را واقعاً درک نموده باشند - در این میان، در این نمایشنامه - در کجاست؟ و نسبت فقه و اصول با کلام و عرفان، نسبت آن عارفی که به وحدت الوجود باور دارد و آن فقهی که او را بدار میکند و ...، چیست؟
خدای مولوی فرق و امتیازی بین هندی و سندی، بین مسلمان و هندو، قابل نیست!

آیا شما هم میتوانید بین هندو و مسلمان فرقی قایل نشوید؟! نه! پس به چه دلیلی به حکایت فیل و تاریکخانه مولوی در مورد این که من در تاریکی قرار دارم، توسل جسته اید؟ آنطوریکه صحبت‌های شما را یکی دو بار شنیده و نتیجه گرفته ام، نه تنها شما روح و حال مولوی را ندارید، که بیان و قال وی را نیز ندارید. شما یک فقیه هستید! شما موسی داستان شبان و موسی مولوی هستید که حرف چوپان های مانند ما را هیچ وقت نمی فهمید. از چیزی حرف نزنید که به آن باور ندارید و از کسی هم مثال نیاورید که از او پیروی نمی کنید.

آن نرم خوئی مولوی کجا و این درشت گوئی - فکر نکنید که من منتقد درشت کوئی شما در برابر حکومت ایران هستم - شما کجا!

شاید شما اینگونه نباشید، ولی خیلیها هستند امروز که مسلمان "نان" هستند. از راه تبلیغ دین کجکول گدائی شان پر از زر و مال است. اگر در درون کار و در درون مغز شان راه پیدا کنید، از ما عاصی تر و بی دین تر هستند و ...

موضوع دیگری که شما مرا در آن میدان نابینا خوانده اید - انید - موضوع عصمت پیامبر، یا کلاً پیامبران، بود. مگر شما باور ندارید که پیامبران جائز الخطا بودند؟! مگر آدم، بر اساس قران و انجیل و تورات و زبور بعد از ارتکاب گناه از بهشت رانده نشد؟ علت نزول آیه ۱۲۱ طه چه بود؟

چرا خداوند بر یونس قهر شد؟ شما بفرمائید که یونس چرا توبه نمود؟ اصلاً عمل توبه پی آمد یک عملی است که اشتباه یا تخطی یا گناه و جرم خوانده میشود. در غیر آن ندامت یا توبه و فرایند توبه کردن و ندامت ورزیدن چه مفهوم یا دلیلی خواهد داشت؟

برش زیر را از "کانون و بلاک نویسان مذهبی" گرفته ام. لطفاً آن را بخوانید و بگوئید که نظر شما در مورد چه است؟

"در این داستان تلویزیونی ما غالباً می بینیم که حضرت یوسف خود را لایق اشتباه میدانند و می گوید من نیز مانند شما گنهگار و جائز الخطا و امثالهم هستم. آیا این مورد با عصمت سازگار است؟"

داود پیامبر از چه کاری توبه نمود؟ و ...

اگر به آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره نساء و تفسیر آن ها توجه کنید و از تعصب دست بردارید و قران را سانسور و تحریف نکنید و مردم را خر فکر نکنید و سفسطه نیاوید، به روشنی میبینید که در قضاوت پیامبر اشتباه و غرضی وجود داشته است که نمیشود یا نمیتوان آن را منکر شد.

به تفسیر آیه ۱۰۶ سوره نساء که یک گروه از مفسرین سنی مذهب افغانی، نه مفسرین شیعه مذهب - من شخص متدینی نیستم، ولی در یک فامیل سنی مذهب بزرگ شده ام. فکر نکنید که از این دفاع می کنم و به آن می تازم. من به کار و جنگ اینها کاری ندارم. هدف من تحقیق و تدقیق است، نه چیز دیگری - آن را تفسیر نموده اند توجه کنید:

"تفسیر: پیش از تحقیق صرف به مشاهده ظواهر - دزد را برائت دادن و یهود را دزد پنداشتن به عصمت و عظمت مقام تو مناسب نیست. از آن آمرزش بخواه! "وقتی که خدا امر میکند که آمرزش بخواه، معنی آن اینست که پیامبر مرتکب اشتباه یا گناه شده است!!"

به نظر شما دزد را برای اینکه به قوم قدرت مندی تعلق دارد برائت دادن و بی گناهی را دزد گرفتن اشتباه و یا خطا نیست؟ یا میگوئید که خدا اشتباه کرده است؟! متأسفم که با این کلام و لهجه حرف میزنم، ولی این تقصیر شما

هاست؛ زیرا شما با سفسطه های تان راه دیگری برای انسان باقی نمیگذارید، مگر اینکه با همین شیوه و لهجه با شما حرف بزنند!

من اعتراف میکنم که فیل را تمام و کمال در تاریکی نمیبینم، ولی آیا فهم این سخن روشن هم که هزار ها مفسر و مؤرخ اسلامی آن را بیان می کنند، دشواری تشخیص فیل در یاریکخانه را دارد؟
من به استناد آیه ۱۱۰ سوره کهف که میگوید: " انما انا بشر مثلکم " گفته ام و میگویم که پیامبر هم انسانی بود مانند سایر انسان ها! و انسان، هر کسی که باشد، جائز الخطا است!

و به استناد حرف شما میگویم که آنکه از اشتباه بری است: خداست. به استناد این حرف اگر پیامبر را از اشتباه و خطا بری بدانیم، به وی مقام الوهیت قابل نشده ایم؛ و این برابر ساختن پیامبر با خدا نیست؟ یعنی شرک نیست؟! من کلام شما را تحلیل میکنم. کلام شما، در تاریکخانه انتزاعی مولانا یا در درون صندوق " ده فرمان " قرار ندارد، بلکه هر روز در هزار ها نشریه نشر میشود که: آنکه بری از همه خطا هاست، تنها خداست!!
شما مجبور نیستید استدلال مرا قبول کنید، ولی من مانند مولوی بدان چه شما میگوئید، به هر زبانی که می گوئید، موسی گونه برخورد نمیکنم؛ زیرا میدانم که خدا جانب چوپان ها را میگیرد و نه جانب موسی ها را. موسی در حکایت موسی و چوپان نمادی از فقیه تنگ نظری است و معرفت عارف که این حکایت را به وجود آورده است نمودی از تفکر خدائی.

در مورد اینکه در جهان چه میگذرد لازم نمی بینم که چیزی بیشتر از آنچه که طی این همه سال گفته ام، بگویم. اگر آنها را نخواند اید، بخوانید؛ و اگر خوانده اید و باز هم همان قصه سرمگسک را مانند فرقانی ها تکرار میکنید، تنها دعا میکنم که خدا جور تان کند!

دلیل این که به این نوشته شما بعد از مدت ها پاسخ داده شد این است که من: اول، وقتی کافی برای رفتن به سایتها و خواندن این همه نوشته را ندارم؛ و دوم، به برخی از سایت ها به دلیل دوگانگی در گفتار و کردار و شخصیت صاحبان این سایت ها اصلاً سری نمیزنم. با این نوشته تان تصادفاً در " گوگل " سر خوردم!
شاید در مورد این نوشته در پروگرام تلویزیونی تان حرف هائی بزنید، ولی آنجا شما کسی هستید که خود هم کلید و گل کوزه و هم گوزه گر و کلید روشن کردن و خاموش کردن تلفون هم دست خودتان و شمائید و میدان سخن!

